

درون مایه ترانه‌های برزگری در استان کهگیلویه و بویراحمد

سید برزو جمالیان‌زاده^{۱*} محمود رضایی دشت ارژنه^۲

(تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۷، تاریخ پذیرش: ۹۶/۶/۱)

چکیده

شعر کار نسخه خوانای احساسات سراینندگان و چگونگی محیط کار است و اشعار خوانندگان در حین انجام کار- که به طور انفرادی یا جمعی خوانده می‌شود- بیانگر وضع معیشت، دل‌تنگی‌ها، رنج‌ها، آمل و آرزوها، عشق‌ها و نیایش‌های آن‌هاست. این‌گونه آواها، فضای کار را از یکنواختی و خشکی نجات می‌دهد و خستگی و رنج توان‌فرسای کار را تسکین می‌دهد و رایحه تلاش، حرکت، شوق و امید را در درون زنان و مردان هنگام کار تقویت می‌کند. در این جستار، نگارندگان کوشیده‌اند به بررسی و معرفی انواع ترانه‌های برزگران استان کهگیلویه و بویراحمد بپردازند. اشعاری که در زمینه کار و شغل، در فرهنگ محلی این منطقه، سروده شده است، بخش وسیعی از ادبیات این مرزوبوم را تشکیل می‌دهد. مهم‌ترین مضامین ترانه‌های برزگری، عشق به یار (همسر، نامزد)، سختی کار، شکوه از سختی‌های این کار، آرزو و امید و برانگیختن برزگران به تلاش بیشتر است. ترانه‌های کار در عین سادگی و بی‌پیرایگی، بار عاطفی بالایی دارند و نیک بر دل می‌نشینند.

واژه‌های کلیدی: برزگری، ادبیات عامه، ترانه کار، استان کهگیلویه و بویراحمد.

۱. مدرس دانشگاه فرهنگیان (نویسنده مسئول)

* jamaliyanzade@gmail.com

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز.

۱. مقدمه

حکایت‌ها، متل‌ها، زبانزدها و اشعار و ترانه‌های شفاهی، از منابع غنی فرهنگی اقوام و ملت‌ها هستند که تصویری از زندگی گذشتگان و نیاکان آن قوم را در برابر دیدگان نسل امروز قرار می‌دهند. ادبیات شفاهی یادگاری است که هویت ملی و فرهنگی هر جامعه را مشخص می‌کند و دربردارنده عقاید، افکار، باورها، نگرش و نوع زندگی آن جامعه است.

در این پژوهش تلاش شده است بخشی از اشعار کار برزگری در استان کهگیلویه و بویراحمد جمع‌آوری و سپس برخی از مضامین آن‌ها بررسی و تحلیل شود. این اشعار تا حدودی منعکس‌کننده وضع زندگی، فعالیت‌های شغلی و بیان دیدگاه‌های مردم عامه نسبت به زندگی و مسائل و مشکلاتی است که با آن مواجه بوده‌اند.

کارآواها دربردارنده اشعار، جملات و صداهای آهنگینی است که به هنگام انجام کار خوانده می‌شود. این آواها با وجود تأثیرپذیری از جغرافیا و فرهنگ گروه‌های مردمی مختلف، گاه مضامین نسبتاً مشابهی دارند. این مضامین در کنار عوامل متعدد دیگر، همواره به‌عنوان عاملی مؤثر در حفظ هویت اقوام عمل کرده است.

منظور از ترانه‌های برزگری در این پژوهش، بخشی از ترانه‌های شفاهی است که با کار به معنای فیزیکی و اقتصادی آن ارتباط نزدیک دارد. این ترانه‌ها در حین کار و غالباً به صورت فردی خوانده می‌شوند، مضمون آن‌ها بیشتر با کار فیزیکی در حال انجام، مناسبت دارد و چنان این اشعار با کارهای سنتی همراه شده است که هر کار ترانه خاص خود را تداعی می‌کند و به یاد می‌آورد.

ترانه‌های شفاهی و داستان‌های عامه، سادگی، ظرافت و بی‌پیرایگی خاصی دارند. با توجه به نوع شغل (دامداری، کشاورزی، قالی‌بافی و ...) در این منطقه، ترانه‌های گوناگون با درون‌مایه‌های متفاوت به‌وجود آمده است. شماری از این ترانه‌ها از زبان زنان و برخی از زبان مردان سروده شده است. از آنجایی که این ترانه‌ها صفا و صمیمیت ویژه‌ای دارد و داستان زندگی را با همان صفا و صمیمیت بازگو می‌کند، می‌توان ادعا کرد بیانگر سیمای حقیقی مردم استان است.

سرایندگان اشعار و ترانه‌های شفاهی با کمترین آگاهی از اصول، قواعد و قالب‌های شعری آن‌ها را سروده و در حالات و مناسبت‌های مختلف زندگی بر زبان جاری ساخته‌اند. ترانه‌های شفاهی کهگیلویه و بویراحمد بیانگر وضع تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردمی هستند که در شرایط مختلف زندگی آن را سروده‌اند.

با مطالعه دقیق در این ترانه‌ها به راحتی می‌توان به باورها و عقاید و هنجارهای اجتماعی فرهنگی این قوم دست یافت. این ترانه‌ها به سان آینه تمام‌نمایی هستند که تصویری از وضعیت دینی، اعتقادی، فرهنگی و زندگی مردمان این استان را از گذشته در برابر دیدگان ما قرار می‌دهند و این حقیقت را برای ما بیان می‌کنند که نیاکان ما به پدیده‌های پیرامون خود با چه ژرف‌اندیشی می‌نگریستند و آن‌ها را چه زیبا و عالمانه در گفتار و کلام موزون خود به کار می‌گرفتند.

واژه‌هایی که در اشعار و ترانه‌های عامه به کار رفته، برگرفته از زندگی روزمره و طبیعت پیرامون مردم است که ماهرانه و دقیق در آن‌ها نمود پیدا کرده است. به‌کارگیری واژه‌هایی چون گرمسیر، سردسیر، داس، چویل، کبک، یار، دیار و ... همه بیانگر پدیده‌های ملموس این ملت است.

ادب غنایی رایج‌ترین گونه شعری در استان کهگیلویه و بویراحمد است و محتوا و درون‌مایه آن همانند منظومه‌های عاشقانه ادب فارسی است. اشعار غنایی رایج در این منطقه بیان‌کننده احساسات، عواطف، تفکرات، آمال و آرزوهای مردم آن است. بیشتر ترانه‌های لری در حیطه اشعار غنایی قرار می‌گیرند. مواردی همچون غم از دست دادن، هجران از خانواده و یار، فقر، خیانت، سختی‌های کار، دوری از مناطق شهری، کوچ ایل، وصف طبیعت زیبا به بهانه یادی از یار کردن، شکار و شکارچی بودن، اعتقادات مذهبی، مشاغل کشاورزی، دامداری، یافتگی و سختی‌های آن‌ها، مکان زندگی، آرزوها و مواردی از این قبیل از عوامل اساسی پیدایش نوع ادبی غنایی در استان کهگیلویه و بویراحمد است.

در این نوشتار پس از فصل کلیات، اوضاع جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی استان و شناخت ادب غنایی ایران و جهان، معرفی گونه‌های مختلف ترانه‌های غنایی، تحلیل

مضامین و محتوا و ظرایف ادبی ترانه‌های غنایی، به ترانه‌های برزگری و کار استان کهگیلویه و بویراحمد پرداخته خواهد شد.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون به شکلی جامع و متمرکز به نقد و بررسی درون‌مایه‌های ترانه‌های برزگری استان کهگیلویه و بویراحمد پرداخته نشده است و گاه تنها به شکلی جسته و گریخته، در برخی آثار اشاره‌هایی در این زمینه دیده می‌شود.

سید برزو جمالیان‌زاده و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «ترانه‌های کار شهرستان کهگیلویه»، به بررسی این اشعار پرداخته‌اند.

جهانگیر صفری و ابراهیم ظاهری (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ترانه‌های کار در عشایر بختیاری»، به ترانه‌های برزگری پرداخته‌اند که مهم‌ترین مضامین این ترانه‌ها، عشق، کوچ، مسائل برزگری، درد و غم‌ها و مادر است که برای هر مضمون، ابیاتی را به‌عنوان نمونه آورده‌اند.

عباس قنبری عدیوی (۱۳۹۰) در مقاله «گونه ترانه در ادبیات عامه بختیاری»، ضمن بررسی مفصل انواع ترانه‌های بختیاری، بخشی را به مبحث اشعار باوهر (bâveru) یا برزگری اختصاص داده است. نویسنده با ذکر ابیاتی برای نمونه، به مضامین هجران و دوری از یار و سختی‌های کار برزگری پرداخته است.

لذا چنان‌که مشاهده شد در زمینه ترانه‌های برزگری استان کهگیلویه و بویراحمد هنوز پژوهش جامعی انجام نشده است.

۳. روش پژوهش

این پژوهش بر اساس تحقیقات میدانی و با روش تحلیل محتوا و رویکرد تحلیلی-توصیفی انجام شده و اشعاری که برای نمونه آورده شده است، با استفاده از تحقیقات میدانی انتخاب شده‌اند. همچنین سعی شده است که شیوه تلفظ واژه‌ها، دقیقاً با گویش مردم منطقه متناسب باشد. اگرچه این اشعار و ترانه‌ها، در مناطقی از استان هنوز هم رواج دارد؛ اما زندگی شهرنشینی، تحول و دگرگونی سریع فرهنگی، اجتماعی و ...

رونق گذشته را از آن گرفته است. لذا جمع‌آوری و ثبت اشعار و ترانه‌های محلی در عصر ماهواره، اینترنت و با توجه به تحول و دگرگونی سریع فرهنگی، تغییر گویش، زبان و شیوه زندگی، کاری بسیار به‌جا و شایسته است.

۴. نقد و بررسی

کشاورزان برای انجام هر کاری شعری مخصوص و متناسب همان کار را داشتند. این اشعار هم سبب سرگرمی آن‌ها و هم سبب می‌شد، سختی کار را تا حدودی فراموش کنند، همچنین نوعی رقابت را ایجاد می‌کرد که کار آن‌ها زودتر پیش می‌رفت. این ترانه‌ها بیشتر هنگام انجام دادن کارهای سخت و طاقت‌فرسا خوانده می‌شوند و بسته به نوع کاری که انجام می‌شود، ریتم آهنگ‌ها هم با آن هماهنگی دارد.

این ترانه‌ها از قدیم‌ترین ترانه‌های شفاهی هستند که به وسیله آن‌ها می‌توان به باورها، ارزش‌ها، فنون، محیط، شیوه معیشت و عناصر فرهنگی هر ملتی پی برد. اشعار کار جملات و صداهای آهنگینی است که هنگام کار خوانده می‌شود. این ترانه‌ها، منعکس‌کننده کار جمعی کشاورزان در مزارع است و بیشتر دسته‌جمعی خوانده می‌شود یا یکی از افراد ترانه‌ها را با آواز می‌خواند و دیگران او را همراهی می‌کنند. موسیقی کلام این ترانه‌ها، صدای داس، تیشه و ابزارهای کشاورزی و با حرکات بدنی کشاورزان همراه است (ذوالفقاری و احمدی، ۱۳۸۸: ۱۶۰).

در ادبیات بومی کهگیلویه و بویراحمد، شعری که در فضای مزرعه و خرمن و درو سروده شده باشد، شعر بازیاری نام دارد و به کسانی که هنگام کوچ مردم از گرمسیر به سردسیر، دور از خانه و در قشلاق (فصل‌های خرداد و تیر) کارهای برداشت گندم و جو را انجام می‌دادند، برزگر گفته می‌شد. شعر بازیاری به معنای شعری است که محور آن بازیار (دروگر) باشد. بازیار در فرهنگ کهگیلویه و بویراحمد به کسی گفته می‌شود که گندم و جو درو می‌کند. ادبیات بازیاری در قالب متیل (قصه) و شعر نمود پیدا کرده است. بنابر کهن‌الگویی دینی، وقتی کافران دنبال دستگیری پیامبر اسلام بودند، بازیار از جمله کسانی بود که مخفیگاه او را به آنان نشان داد. مردم کهگیلویه و بویراحمد بر این باورند که دشواری شغل بازیاری به همین دلیل است؛ زیرا خداوند بازیار را به سبب

این خیانت بزرگ در حق پیامبر نفرین کرد. در همین متیل آمده است که کبک با آواز «قَبَقِکُمْ زِرِّ کَى کُم» آدرس مخفیگاه پیامبر را زیر درخت «کَى کُم» (درختی کوهستانی و بی‌ثمر)، به کافران نشان می‌دهد و پس از اسارت پیامبر و زخمی شدن پیکرش به نیزه و شمشیر دشمنان، کبک پنجه‌هایش را مستانه در خون پیامبر، رنگین می‌کند و اکنون قرمزی پای کبک علامت تأیید این ماجراست. زیبایی ساختارشکنانه این متیل آنجاست که دال و مار (دو موجود منفور در فرهنگ ایرانی) به همراه چوپان در این روایت هوادار پیامبرند؛ چنان‌که مار در مخفیگاه چنبره می‌زند و زیر سر پیامبر، بالش می‌شود. در فرهنگ بومی این خطه، مار موجودی بی‌آزار است که برای انسان‌ها رزق و روزی می‌آورد و نباید بی‌دلیل کشته شود. مردم کهگیلویه و بویراحمد بر این باورند که تنوع و راحتی کار چوپانی و عمر طولانی مار و دال، به دلیل دوستی و همدردی آنان با پیامبر است: تشنه نشود چو دار / بی‌زخم نمیرد مار / صد سال بماند دال / خسته بشود بازیار (مصاحبه با حسن بهرامی، ۱۳۹۳).

برزگری یکی از کارهای پرزحمت و پردردسر استان کهگیلویه و بویراحمد است. در گذشته، شخم‌زدن زمین با دست و استفاده از چهارپایانی مانند گاو، قاطر و الاغ انجام می‌شد؛ اما امروزه با وجود ماشین‌آلات کشاورزی فقط در بعضی از مناطق که امکان استفاده از ابزار جدید کشاورزی وجود ندارد، کار برزگری با روش سنتی انجام می‌شود. مردم استان کهگیلویه و بویراحمد آن‌گونه که در بسیاری از کارها با همدیگر تعاون دارند، در انجام این کار نیز با هم همراهند. هنگام درو، چند خانواده با هم به برداشت محصول می‌پردازند. در این استان رسم است هنگام کارهای کشاورزی اگر خانواده‌ای فرزند پسر ندارد یا مرد آن خانواده فوت کرده باشد و یا خانواده داغ‌دار یکی از اعضایش باشد، مردان فامیل و همسایگان بدون دریافت وجه به یاری آن‌ها می‌شتابند تا کار کشاورزی این خانواده عقب نماند.

تعاون هنگام کار برزگری و شور و اشتیاقی که از این تعاون حاصل می‌شود و همچنین همدلی و شادی که با خواندن ترانه هنگام کار ایجاد می‌شود، سبب می‌شود هم سختی کار احساس نشود و هم کار برداشت زودتر به پایان برسد. کشاورزان با ترنم

درون‌مایه ترانه‌های برزگری ... _____ سید برزو جمالیان‌زاده و همکار

ترانه، زمانی هرچند کوتاه سختی کار را فراموش می‌کنند و سرعت کار را بالا می‌برند. همچنین با خواندن ترانه، افراد با هم هماهنگی بیشتری پیدا می‌کنند. برزگران هنگام کار درو ترانه‌هایی می‌خواندند که به آن‌ها «برزگری» یا «بیداد» می‌گفتند. این ترانه‌ها را بیشتر برزگرانی می‌خواندند که در گرمسیر به کار درو مشغول بوده‌اند و خانواده‌هایشان به منطقه ییلاق کوچ کرده بودند. این ویژگی از خلال این ترانه‌ها کاملاً مشخص است. همایونی درباره تناسب فولکلور هر منطقه با شرایط جغرافیایی آن گفته است: «هر منطقه متناسب با اوضاع و احوال جغرافیای خویش، دارای فولکلور خاصی است که آدمی بوی گل و گیاه را از خلال فولکلورش استشمام می‌کند و صدای جانورش را می‌شنود» (۹۲:۱۳۷۱).

مهم‌ترین مضامین ترانه‌های برزگری در این منطقه، عشق به یار، سختی‌های کار برزگری، تشویق برزگران به کار، شکوه از یار، دوری از دیار، دوری از خانواده، آرزو و امید است که به آن‌ها پرداخته می‌شود.

با توجه به اینکه گویش مردم استان کهگیلویه و بویراحمد با گویش مناطقی از استان چهارمحال و بختیاری (لردگان و ...) مشترک است و آداب و رسوم (عروسی، عزاداری و ...) شبیه هم دارند، مضامین اشعار و ترانه‌های آن‌ها بسیار به هم نزدیک است. در مقالاتی که در پیشینه تحقیق به آن‌ها اشاره شد، متناسب با مضامین اشعار برزگری، اشعاری از این مقالات آورده می‌شود تا روشن شود که اشعار و ترانه‌های این دو منطقه در پاره‌ای از مفاهیم و موضوعات (عشق، کوچ، مسائل برزگری، درد و غم‌ها و مادر، هجران و دوری از یار و سختی‌های کار برزگری) کاملاً به هم شبیه است.

۴-۱. عشق به یار

اصلی‌ترین مضامین ترانه‌های برزگری، عشق به یار است. عاشق (برزگر) و معشوق (همسر، نامزد) در این ترانه‌ها مشخص هستند؛ بنابراین عشق مطرح شده در این ترانه‌ها، کاملاً زمینی است، نه آسمانی. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ترانه‌های برزگری، این است که در بیشتر موارد یک بیت آن از زبان مرد و یک بیت از زبان زن بیان می‌شود، اگرچه همه این ترانه‌ها را مردان با لحن غمناکی می‌خوانند:

زن که در سردسیر به سر می‌برد، به شوهرش می‌گوید:

زهرمارم بو، نون گندم ماس یار مو و گرمسیر، نشتا ای کسه داس

(ربانی، ۱۳۹۳)

za:r mʌrom bu, nun gandeme mʌs/ yʌr mo va garmasir, no tʌ ikʌ e dʌs.

برگردان: نان گندم و ماست، زهرمار من بشود، درحالی که یارم در گرمای گرمسیر با داس مشغول درو است.

مرد در جواب همسرش که از او دور است و به خاطر این هجران از یار، غمگین است، می‌گوید:

زهرمارم بو، نون گندم نو یار مو و سرچی، ناشتا ای زنه دو

(علوی، ۱۳۹۳)

za:r mʌrom bu, nun gandeme nu / yʌr mo va sarhaye, nʌ tʌ ika e du.

برگردان: درحالی که یارم در سردسیر به ناشتا دوغ درست می‌کند، نان گندم نو زهر من بشود.

زهرم با نون گندم و ماس یارم و گرمسیر گرما /یکشه داس

Zahrom ba nune gandome o mʌs/yʌrom va garmesir, garma lka e dʌs.

برگردان: نان گندم و ماست زهر مارم بشود که یار من در گرمسیر و در هوای گرم داس می‌کشد و درو می‌کند. (صفری و جهانگیر، ۱۳۸۸: ۱۷۱).

چنان‌که مشهود است عاشق در گرمسیر مشغول بازیاری است و در غم دوری معشوق سردسیرنشین که در سرما دوغ می‌زند، نان گندم نو را بر خود حرام کرده است. در گذشته که ارتباطها بسیار کم و سخت بود، پس از کوچ عشایر از گرمسیر به سوی سردسیر، گروهی از جوانان و مردان تنها می‌ماندند تا با زحمت و سختی فراوان غله را درو کنند. دوری زن و شوهر، یا دو عاشق یا دو نامزد و دو نفری که به هم عشق می‌ورزند و به هم بستگی دارند، سبب پیدایش این‌گونه از اشعار عاشقانه شد.

این‌گونه از ترانه‌ها (برزگری) را درحقیقت می‌توان یکی از عالی‌ترین مصادیق عاشقانه‌ها در فرهنگ ایرانی نامید. تخیل، موسیقی شاد و جنبش‌افزا، تصویرسازی‌های شاعرانه، نبوغ و خلاقیت این اشعار در اوج زیبایی و هنرمندی است؛ زیرا هجران و

درون‌مایهٔ ترانه‌های بزرگ‌ری ... _____ سید برزو جمالیان‌زاده و همکار

فراق عنصر اصلی سرایش این اشعار است. غم دوری از ایل، تبار، خانواده و کسانی که انسان به آن‌ها عشق می‌ورزد و دوستشان دارد سبب خلق این سروده‌ها می‌شود.

خوندینه ز کَوگِ گِرُمِ پیچیدنه ز مار اَوُمِ زِ خَلِ مِیلِوِکِ، بوسُمِ زِ کَوِ یار

Xondene ze kavg gerom pi idene ze mār/avom ze xale milevek,
busome ze lave yâr.

برگردان: خواندن را از کبک و پیچیدن را از مار می‌آموزم؛ آب را از چشمهٔ میلوک (اسم خاص) و بوسم را از لب یار می‌گیرم (قنبری عدیوی، ۱۳۹۰:۱۶۷).

در ابیات ذکرشده، عشق به یار و محبوب موج می‌زند.

زهرمارم بوگرگمک و ماس یارکم و گرمسیر و گرما ای‌کشه داس

(بشر، ۱۳۹۳)

Za:r mārrom bu gere gombak o mās/yārakom va garmasir, va garmā
ika e dās.

برگردان: سبزی‌های سردسیر و ماست، زهرمار من بشود، درحالی‌که یارم در گرمای گرمسیر با داس مشغول درو است.

در تمامی این ابیات، معشوق (زن) از اینکه عاشق (مرد) در قشلاق برای کارهای بزرگ‌ری به سر می‌برد و از طبیعت زیبای مناطق سردسیری محروم است، ناراحت و غمگین است.

زهرمارم و ابوگرده گندم نو یارکم و سرحده، نشتا ای‌زنه دو

(نورالدینی، ۱۳۹۴)

Za:rm ārom vābu gerdey gandeme nu/yārakom va sarhaye, no tā
izane du.

برگردان: درحالی‌که یارم در سردسیر به ناشتا دوغ درست می‌کند، نان گندم نو زهر من بشود.

«در ترانه‌های روستایی، عواطف عاشقانه با کنش و واکنش ناشی از کار گره خورده است» (احمدپناهی سمنانی، ۱۳۸۳:۳۴۸).

اخباری اومه رسی آ سرحی و تی گل کر جاهل دیگ گانه بهس و تولک و شل

(رزمجو، ۱۳۹۳)

Exbâri uma rasi a sarha va tey gol/ko jahel dig gāna ba:s va tulak
o ol.

برگردان: به گل (معشوق) در سردسیر خبر دادند که پسر جوان دیروز کار نشا را شروع کرد.

مشتلق، هی مشتلق، کلکی رسیده گل آ عشق یارکش، زل ترک دویده

(حمایتی، ۱۳۹۳)

Mo teloq, hey mo teloq, kalaki rasi e/gol a e qe yʔrake , zeltarak davi e.

برگردان: به من مژدگانی بدهید که برزگران آمدند. گل به سبب عشق به یارش زودتر دوید.

معشوق برای سراینده عزیز و محبوب است؛ این معشوق خواستنی است. فقر سبب شده است که عاشق (شاعر) به کمترین چیزها (نان بلوط) راضی باشد و به قناعت کشانده شود. شعر این منطقه، شعر مردمی ساده زیست و پرتلاش است؛ به همین دلیل با زندگی واقعی ارتباطی تنگاتنگ دارد و کمتر به خیال پردازی توجه دارد. این اشعار متناسب با روحیه کار و تلاش مردم است.

زهرمارم بشوه گرده ای نون یار خوم بچه زنه، دل نشتا ای زنه دو

(بشر، ۱۳۹۳)

Za:r mʔrom be ave gerdaye I nun/yʔr xom ba a zane, del no tʔ izane du.

برگردان: درحالی که یار من با سن کم (تازه عروس) صبح زود و ناشتا کار دوغ زنی را انجام می دهد، نانی که از این گندم به دست می آید، زهرمار من بشود.

زهرمارم بشوه ماس و من کاسه یار خوم و گرمسیر، نشتا ای کسه داسه

(مختار ربانی، ۱۳۹۳)

Za:r mʔrom be ave, mʔs va men kʔsa/yʔr xom va garmasir, no tʔ ika e dʔsa.

برگردان: درحالی که یارم در منطقه گرمسیری، ناشتا کار درو را انجام می دهد، ماستی که من می خورم به کامم تلخ باد.

رسیده وخت کلک، کره نی گره جا یارکش و سوزمیر، شوای خوسه تهنا

(علوی، ۱۳۹۳)

Rasi e vaxte kalak,ke a nigere jʔ/yʔrake va sowzemir, ow ixowse te:nâ.

درون‌مایه ترانه‌های برزگری ... _____ سید برزو جمالیان‌زاده و همکار

برگردان: موسم نشاکاری رسید و پسر آرام و قرار ندارد؛ به این دلیل که یارش در منطقه سردسیری سبزمیر (منطقه‌ای در کهگیلویه) تنها می‌خوابد. مردم این منطقه زمانی که در گرمسیر (قشلاق) به سر می‌برند، اقدام به کشت (به-ویژه گندم و جو) می‌کنند. حدود فروردین‌ماه که ایل به سوی سردسیر (ییلاق) کوچ می‌کند، مردانی از ایل که توانایی کار را داشته باشند، در قشلاق می‌مانند تا کار درو را به انجام برسانند. آن‌ها هماهنگ با کار دروی محصول ترانه‌هایی را زمزمه می‌کنند که مضمون این ترانه‌ها عشق است.

۲-۴. سختی کار

بعد از عشق که مهم‌ترین موضوع ترانه‌های برزگری است، سختی‌های کار برزگری (گرمای هوا، درد و رنج حاصل از کار، کمبود امکانات، مشکلات محیط کار و ...)، از جمله مسائل برزگران است که در این ترانه‌ها به خوبی به تصویر کشیده شده است. یکی از انواع موسیقی و ترانه‌های لری، موسیقی و ترانه‌های کار است که به منظور سهولت و تسریع در کار مردان و زنان ایلیاتی، ترانه‌ها به صورت فردی یا دسته‌جمعی خوانده می‌شود، مانند ترانه‌های برزگری، خرمن‌کوبی، مشک‌زنی، شیردوشی و چوپانی (تمیم‌داری، ۱۳۹۰: ۱۶۳-۱۶۴).

در فرهنگ عامه لر همیشه بازیار خسته و رنجور است و در گرمسیر تشنه و تنها درو می‌کند و از یار و دیار دور افتاده است:

کِرکِرِ کموتَرِه جِنگِ جِنگِه داسِه سَرَحَدَه خَوَرِ کِنینِ بازیارِ خَلاصِه

(علوی، ۱۳۹۳)

gera gere kamutare, je ga je ge dase/sarha a xavar kenin, bazyeyar xalase.

برگردان: درحالی‌که صدای خواندن کبوتر و جرینگ‌جرینگ داس، به گوش می‌رسد، سردسیری‌ها را خبر کنید که بازیار خلاص شده است (درو را تمام کرده است یا از خستگی و رنج دوری یار دارد می‌میرد).

در این ترانه‌ها فضای ملال‌آور گرمسیر به زبانی ساده ترسیم شده است. سراینندگان عشق و علاقه افراطی ساکنان زاگرس را به سردسیر، هنرمندانه به تصویر کشیده‌اند:

گرمسیر گرما ملیل، ونگ ونگه توره
و قیومت بتیره نشت پشه گوره
(بشر، ۱۳۹۳)

Garmasir garm⁹ malil, va ga va ge tura/va qeyumat batare, ne t pa: akura.

برگردان: درحالی که هوای گرمسیر گرم است و توره (نوعی حیوان از خانواده سگ) سروصدا می کند، با این همه سختی، نیش پشه کوره از قیامت عذاب دهنده تر است.

گرمسیر گرمه و باد گرم ایاره
عزیزم به گرمسیر، پیت اوراره
Garmesir garme vo bade garm eyâre/azizom be garmeseir peite evorâre.

برگردان: دوست من در گرمسیر در هوای گرم تنها ماند. گرمسیر گرم است و باد گرم می آورد، عزیز من در گرما به خود می پیچد (قنبری عدیوی، ۱۶۸:۱۳۹۰).

باد صُب گرمسیر، چه قَدر ملیله
بو نهامه بنگرو، خوم گهتُم چویلِه
(حقگو، ۱۳۹۴)

B⁹ e sob garmasir, e qazar malile/bu nah⁹ma bangaru, go:tom avile.

برگردان: باد صبح مناطق گرمسیری چقدر گرم و سوزان است. در این هوای گرم، درخت بنگرو^۲ را بو کردم، به امید آنکه چویل^۳ است.

شاعر لر تنها دل بسته زادگاه محبوب خویش، یعنی منطقه سردسیری است. هنگامی که از این منطقه بیرون می رفت، اشعار سوزناکی در هجران این منطقه می سرود، با وجودی که حدود چهار ماه از سال را در منطقه بیلاقی و باقی مانده سال را در منطقه قشلاقی سپری می کند.

کنکه زیم و سر، زونیم ای خره دک
بُنگ زه کافر دلی، اومه گای تولک
(جمالیان زاده، ۱۳۹۳)

Kanaka za om va sar, zunim ixare dak/bo g za: kafar deli, uma g⁹ye tulak.

برگردان: درحالی که جوال تخم برنج را به سر انداختم، زانوانم می لرزد. شخص کافر دلی بانگ زد که گاو نشا آماده است.

به شخصی که شروع کار نشا را اعلام می کرد، کافر دل (بی رحم) می گوید. چون کار نشا سخت است و به همین دلیل از گوینده خبر شروع کار ناراحت می شود.

گرگره کموتره، جیرجیره داسه
بُنگ زی کافر دلی، بزرگر خلاصه
(خوش آیین، ۱۳۹۰)

درون‌مایه ترانه‌های برزگری ... _____ سید برزو جمالیان‌زاده و همکار

Bo g zey kʰfardeli, barzegar xalʰse/ ge a gere kamutare, ji a ji e dʰse.
برگردان: درحالی‌که نغمه کبوتر و صدای داس به گوش می‌رسد، شخص سنگ‌دلی
می‌گوید: کار نشا به پایان رسیده است.

گرمای گرم چروم، تش بسه و لارم ول کنم تولکی نه برم و دیارم
(ربانی، ۱۳۹۳)

Garmʰye garme erum, ta be:se va lʰrom/vel kenom tulakina, beram
va deyərom.

برگردان: درحالی‌که گرمای سوزان منطقه چرام (یکی از شهرستان‌های استان) بدنم
را سوزانده است، کار نشاکاری را رها کنم و به دیارم برگردم.

کلکی گرمسیر، همه درد و زحمت نه ای خوم برنجشه، نه ای ناز و نعمت
(رزمجو، ۱۳۹۳)

Kalaki garmasir, hama dard o za:mat/na ixom berenje a, na I nʰzo o
nemat.

برگردان: کار برنج‌کاری در گرمسیر، سخت و پردردسر است. به همین خاطر این
برنج و این نعمت را نمی‌خواهم.

در بیت بعدی مانند ابیات منطقه کهگیلویه و بویراحمد، برزگر از سختی‌های کار
برزگری، ناله سر می‌دهد و به توصیف خود در میان گندمزار می‌پردازد.

ار دوستکم دونستس بو که آمو چه حالم افتو مل و کمر سهد پر و بالم

Ar dustakom dunestas bu amru e hʰlom/aftawe mol ve kamar sog e
par o bʰlom.

برگردان: اگر دوست من می‌خواهد که بدانم من چه حالی دارم، بدانم که آفتاب
صبحگاهی، پر و بالم را سوخته است (صفری و جهانگیر، ۱۳۸۸:۱۷۳).

کلکی چنش خشه، پردرد و عذابه همه یالا یالایه، عجله و شتابه

(حفگو، ۱۳۹۴)

Kalaki ene xa e, por dard o azʰbe/hama yʰlʰ yʰla ya, ajal vo
etʰbe.

برگردان: کار نشاکاری، جز سختی و زحمت، خوبی ندارد. کار نشاکاری فقط یاالله
یاالله گفتن و شتاب است.

هنگام کار، یاالله یاالله می‌گویند تا هم زودتر کار کنند و هم خستگی کار را احساس
نکنند.

این ابیات که هر کدام به صورت تکبیت سروده شده‌اند، از زبان برزگرانی است که با سختی کار برزگری در گرمای تابستان دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

پشه‌کوره نبتی نیزی من گوشم دق کرده من دلم، دنگلمه ای فروشم
(همان)

Pasakurey nebati, nizey mene gu om/d.q k.rde mene delom,
do galema iferu om.

برگردان: نه تنها هوای گرم منطقه قشلاق، بلکه پشه‌های آن هم اذیت می‌کنند، بنابراین به سبب این همه سختی و عذاب، مجبورم که گندم‌هایم را بفروشم تا دیگر کار نکنم.

آ و ر پشه‌کوره نبتی و شو گروتم لنگ دراز لنگه کشی و چفتو او گرتم
(بشر، ۱۳۹۳)

A vare pa akurey nebati va ow gerotom/le g deraz, le ga ka i, va
eftow ow gerotom.

برگردان: به سبب پشه‌های مزاحم منطقه گرمسیری، شبانه پا به فرار گذاشتم و از منطقه «چفتو» (از توابع منطقه لوداب و بین سردسیر و گرمسیر) آب نوشیدم.

وردارم داس کلی، گندم بچینم عرق وم تک ای کنه و گرما ذلیم
(جمالیان‌زاده، ۱۳۹۳)

vardarom dās keli gandom, be inom/araq vam tek ikene, va garmā
zalilom.

برگردان: درحالی که گرمای طاقت‌فرسای گرمسیر من را خوار کرده و عرق از بدنم سرازیر شده است، باید داس کوتاه و بی کیفیت را برای بریدن گندم آماده کنم.

۳-۴. شکوه

بدبختی زورم گرو، بیشتر آفقیری داس کل، غله کوتاه، او گرمسیری
(رزمجو، ۱۳۹۳)

ba baxti zuram geru, bi tar a faqiri/dās kol, læy kutā:, ow
garmasiri.

برگردان: بدبختی به ویژه فقر وجودم را فراگرفته است. با این روزگار خراب، داسم کُند، ساقه‌های غله کوتاه و زمین محصول هم مساعد نیست.

برزگر از فقر می‌نالند و به دلیل وضعیت نامساعد زندگی شکوه سر می‌دهد.

درون‌مایهٔ ترانه‌های برزگری ... _____ سید برزو جمالیان‌زاده و همکار

یار خوم و سرحده، خوم و گرمسیرم بخرم غم و غصه آخونه‌ی دیرم
(حفگو، ۱۳۹۴)

yare xom va sarha e, xom va garmasirom/bexarom am o esa, a honaye dirom.

برگردان: درحالی‌که خودم در گرمسیر و یارم در سردسیر به سر می‌برد، از این هجران و دوری از خانواده، خوراکی جز غم ندارم.

دوستِ خوم دوستیِ گِره‌د زِ دشمنونم ورکشی تیر خدنگ زیدس به دشونم
(صفری و جهانگیر، ۱۳۸۸:۱۷۳)

Duste xom dusti gere ze de menunom/varke i tire xada g zaydes be de unom.

برگردان: دوستم با دشمنی از دشمنانم دوست شده است و تیر خدنگی درآورد و آن را به شانهام زد.

دوری از زن و فرزند، بار غم و فشار زندگی آن‌قدر عرصه را بر عاشق تنگ می‌سازد که زبان به شکوه و نفرین می‌گشاید.

در ابیات برزگری استان کهگیلویه و بویراحمد، برزگر از نبود امکانات زندگی، گرمای طاقت‌فرسای هوای قشلاق و هجران از یار، شکوه می‌کند؛ اما برزگر منطقهٔ چهارمحال و بختیاری، از اینکه یارش در نبود او با دشمنش دوست شده است، به شدت شکوه می‌کند و ناله سر می‌دهد و این عملِ محبوبش را درحقیقت مرگ خود می‌داند. دوستی یارش را با دشمنش، به تیر خدنگی همانند می‌کند که او را نشانه گرفته است و سرانجام او را از پای درخواهد آورد.

در گذشته که هیچ امکاناتی (تلفن، ماشین و ...) وجود نداشت و فاصلهٔ میان مناطق سردسیری و گرمسیری بسیار زیاد بود، همین دوری راه و جدایی از خانواده، گرمای زیاد، سختی کار و نبود امکانات زندگی سبب می‌شد، برزگر ناله سر دهد و با این ترانه‌ها سرگرم شود و از نگرانی‌های خود بکاهد.

داس کل، غلهٔ کوتاه، من سرزیری تش بگره عاشقی، بیشتر فقیری
(رزمجو، ۱۳۹۳)

Das kol, læy kutə: men saraziri/ta begere ə eqi, bi tar faqiri.

برگردان: درحالی که داس گُند و ساقه‌های گندم کوتاه است، زمین هم هموار نیست و دروی محصول را دشوار کرده است. با وجود این مشکلات و فقیری، عشق هم بر سختی‌ها افزوده است.

ریشه فقر در این منطقه، بسیار کهن و ارتباطی کامل با زندگی ایلی و عشایری این مردم داشته است. این مردم به سبب محروم بودن از هرگونه دادوستد و عدم ارتباط با شهرها باید همه نیازهای زندگی را تهیه می‌کردند؛ بنابراین مجبور بودند سختی‌های کار را تحمل کنند تا روزگار را بگذرانند و شرمنده اهل و عیال خود نباشند.

قاصدی که ایری بری، تی گل و دالون کُر خراکی نیکنه، غیر دی قیلون

(حمایتی، ۱۳۹۳)

Qase i ke irey berey, tey gol va dālun/kor xaraki nikene, eyra di qeylun.

برگردان: برزگر عاشق به پیکی که روانه سردسیر است، می‌گوید: به معشوقم که در منطقه سرسبز و خرم دالون (جای سکونت ایل دشمن‌زیاری کهگیلویه) به سر می‌برد، بگو که من خوراکی جز غم و غصه ندارم.

جدایی از خانواده، سختی‌های کار درو و مجسم کردن مناطق خوش و خرم سردسیری در ذهن سبب شده است که برزگر روزگار سختی را بگذراند و قوت او دود غم باشد؛ یعنی جز غم یار، به هیچ چیز نمی‌اندیشد.

تو گل سرحد روی، رنگ کوگه داری گرمسیر کردم ذلیل، سرم نیداراری

(ربانی، ۱۳۹۳)

Te gele sarha ravi, ra g kowga dāri/garmasir kerdom zalil, saram nidarâri.

برگردان: برزگر به یارش می‌گوید: ای معشوق! تو همانند گل سردسیری، به سان کبک هستی؛ اما من در قشلاق ذلیل شدم و با این همه سختی و عذاب، به فکر من نیستی و به دیدارم نمی‌آیی.

درون مایه ترانه‌های برزگری ... _____ سید برزو جمالیان زاده و همکار

۴-۴. آرزو

یکی دیگر از مضامین ترانه‌های برزگری، آرزوست. آرزوی رسیدن به محبوب، در کنار خانواده بودن، از طبیعت مناطق سردسیری بهره‌بردن، به پایان رسیدن کارهای برزگری و ...

گرمسیر گرم تشون، گرماش چه ملیله بو نهام و بنگرو، مردونم چویلوه

(نورالدینی، ۱۳۹۴)

Garmasir garm ta un, garmā e malile/bu nahām va ba garu, mardunom avile.

برگردان: درحالی که گرمای گرمسیر سخت و طاقت‌فرساست، از روی ناچاری درخت بنگرو را بو کردم، به امید آنکه گیاه خوش‌بوی چویل است.

چه خشه یاد بکنین چشمه مزرانه من دالون گشت بزنی ایل زیرانه

(همان)

Men dālun ga t bezani, il ziranāna/ e xa e yā bekenin, e mey mazerāna.

برگردان: چه زیباست که یادی از چشمه مزرانه (چشمه‌ای در منطقه سردسیری سبزمیر کهگیلویه) بکنی و در منطقه دالون (منطقه سردسیری ایل دشمن‌زیاری کهگیلویه) بین ایل دشمن‌زیاری تفرج کنی.

خاصدی خواستم که چی آور و باد بو ناشناس و چلو، ظهرس و چارمجال بو

(صفری و جهانگیر، ۱۳۸۸: ۱۷۵)

Xâsedi xâstom ke i awr o ba bu/nā tās ve elaw, zohres ve ārmohāi bu.

برگردان: قاصدی می‌خواستم که مانند ابر و باد باشد. صبحانه‌اش را در منطقه چلو و ناهارش را در چهارمجال بخورد.

چه خشه گندو برون، خوت بی یارت مات سنگین و گری، ماس و دو نهارت

(نورالدینی، ۱۳۹۴)

e xa e gandom berun, xot bey yāret/māt sangin vageri, māš o du nahāret.

برگردان: برزگر در هوای گرم گرمسیر، آرزو می‌کند که با یارش همگام باشد و درحالی که با هم کارها را انجام دهند و قسمت زیادی از گندم و جو را درو کنند، ناهار آن‌ها دوغ و ماست باشد.

سختی‌های کار، برزگران را کلافه می‌کند؛ اما آن‌ها با این ترانه‌ها و آرزوهایی که در ذهن خود مجسم می‌کنند، تا حدودی از این مشکلات می‌کاهند.

۴-۵. برانگیختن برزگران

موقی گندم برون روی سور رسیده برزگر راس بکنین، گندم بچینه
(حمایتی، ۱۳۹۳)

Moqay gandom berun ruy sur rasi e/barzegar ras bekenin, gandema
be ine.

برگردان: موسم دروکردن گندم‌های رودشور (روستای رودشور از توابع دشمن‌زیاری) فرا رسیده است. برزگران را آماده کنید تا گندم‌ها را درو کنند.

میرمات بنگ ایکنه ای پرکلوری سینه مات زیدم نری ز زونی
(قنبری عدیوی، ۱۳۹۰:۱۶۵؛ صفری و جهانگیر، ۱۳۸۸:۱۷۳)

Mire mat bo g ikone ay par keluri/ sineye mate zay om nari ze zuni.

برگردان: سردسته برزگران صدا می‌زند: ای برزگری که در آخر درو می‌کنی، سینه مات (قسمتی از جو یا گندم که برزگران انتخاب می‌کنند) را درو کردم، از زانو نرو و توانت را حفظ کن.

این اشعار ساده و اثرگذار (در هر دو منطقه)، سبب تحریک و تشویق برزگرانی می‌شد که غم غربت و دوری از خانواده آن‌ها را بی‌تاب می‌کرد. این ترانه‌ها جوانان عاشق را چنان تهییج می‌کرد که نه تنها سبب فراموش کردن سختی‌های کار، بلکه سبب تسریع در روند کار می‌شد تا هرچه سریع‌تر به محبوب خود که در سردسیر برای آمدن آن‌ها لحظه‌شماری می‌کند، بپیوندند.

قره قره کموتره، رنگ رنگ داسه ککایل جمع وایتون که گندم خلاصه
(خوش‌آیین، ۱۳۹۰)

Qerq qere kamutare, re ga re ge dase/ kakayal jam: vabeytun, ke
gandom xalâse.

برگردان: نغمه‌های کبوتر و صدای داس برزگران به گوش می‌رسد. ای برادران! برای دروکردن (گندم و جو) هماهنگ شوید که کار به پایان رسیده است.

جونه چیم، پیت خردم و گندم کی و شایی خدا و تولک بیایم
(همان)

درون‌مایهٔ ترانه‌های برزگری ... _____ سید برزو جمالیان‌زاده و همکار

Jona i om, pit xardom va gandom/key va a i xo ۹ va tulak beyâyom.

برگردان: جوها را درو کردم و اکنون مشغول درو کردن گندم‌ها هستم. ان‌شاء‌الله زمان کار نشاکاری هم فرا خواهد رسید.

برزگران همدیگر را برای کار کردن تشویق و تحریک می‌کنند و به هم امید می‌دهند که کار به اتمام رسیده است. یاالله یاالله کردن با هم، نه‌تنها باعث می‌شود که زودتر کار به پایان برسد، بلکه سبب فراموش شدن سختی کار می‌شود.

گاکه گاکه کوگ نره، رنگ رنگه داسه بنگ زی کافر دلی، برزگر خلاصه

(علوی، ۱۳۹۳)

Gaka gak kowg nare, re ga re ge dase/bo g zey kafardeli, barzegar xalâse.

برگردان: درحالی‌که صدای زیبای کبک و آوای داس درو به گوش می‌رسد، شخصی سنگ‌دل فریاد می‌زند که دیگر کار درو به پایان رسیده و برزگر راحت شده است.

ترانه‌های زیر از زبان مردمانی که به کار برزگری اشتغال دارند، ضبط شده است.

وَرَهسه برزگرون ری کرده و مال نه سوار وَش ای رسه، نه باهنده‌ی بال

(همان)

va:rahse barz garun, rikerde va mæl / na sevar va irase, na bahendey bâl.

برگردان: برزگر کارش را تمام کرده است و به سمت آبادی حرکت می‌کند. نه سوارکار به او می‌رسد و نه پرنده‌ای که پرواز می‌کند.

این ترانه‌ها توان کار برزگران را مضاعف و نوعی انرژی در آن‌ها ایجاد می‌کند تا هرچه زودتر، کار محصول را به پایان برسانند و به اهل و عیال خود که هجران از آن‌ها سختی‌های کار درو را دوچندان می‌کرد، بپیوندند.

۶-۴. کوچ ایل

عشایر استان کهگیلویه و بویراحمد، پاییز و زمستان را در مناطق گرمسیری (دهدشت، بهبهان، گچساران و حومه) و بهار و تابستان را در مناطق سردسیری (جوکار، دالون، مارگون، سبزمیر، زنگوا، دیلگون، سقاوه، سرچنار و ...) می‌گذرانند؛ بنابراین برزگران مجبورند برای کار درو، خانه را ترک کنند و موسم بهار و تابستان - که مناطق بیلاقی،

آب‌وهوایی خنک دارد- در مناطق قشلاقی بمانند و به کار درو در زیر گرمای طاقت فرسا پردازند. هنگام کوچ ایل، برزگر روزگار خوشی ندارد و تنها ماندن در هوای گرم قشلاق و دوری از اهل و عیال برای او بسیار ملال‌آور است.

برزگر در این دوران سخت و تلخ (کوچ ایل) ابیاتی بر زبان می‌آورد و با این ترانه‌ها زندگی می‌کند:

ماللی بار مکنین، بهلیت صُب کنیم بار یارکه خو رَهتمه، نُم کنم خوردار
(حمایتی، ۱۳۹۳)

Mâlaley bâr nakenin, be:lit sob kenim bâr/ yârakey xow ra:tama, xom kenom xavardâr.

برگردان: ای آبادی‌ها زود کوچ نکنید، بگذارید فردا کوچ کنیم؛ تا آنگاه دلدارِ درخواب‌رفته را بیدار کنم. اجازه دهید محبوبم با آرامش بخوابد.

این بیت از زبان مردی که برای برداشت در گرمسیر مانده، گفته شده است. وی از اینکه ایل به سردسیر رفته، ناراحت است و ماندن خود را در گرمسیر، فقط ماندن جسم می‌داند و می‌گوید: دلم همراه ایل و دلدار به سردسیر رفته است.

چون ایل معشوق کوچ می‌کند، دل عاشق نیز با این کوچ، رخت به کوی معشوق می‌نهد و به دیار یار می‌رود. عاشق که تنها می‌شود، بر آثار و اطلال محبوب می‌ایستد و بدین‌گونه ناله سر می‌دهد: ایل کوچ کرده است و این مرد به دلیل دروی گندم، جو و ... در قشلاق مانده و از اینکه جای ایل خالی است، بسیار اندوهگین است و می‌گوید: هرچند جسمم همراه ایل کوچ نکرده، ولی دلم همراه آن‌ها سفر کرده است.

دَسَمالِ دَسْتِ بیه، سِی مین جیوم آَر خیالت بگرم، سیت بگریوم
(جمالیان‌زاده، ۱۳۹۳)

Dasmal da:sta beye, si men jivom/ ar xeylet begerom, sit begerivom.

برگردان: برزگر به محبوبش می‌گوید: دستمال دستت را به من بده تا به‌عنوان یادگاری درون جیبم بگذارم تا اگر به فکر تو افتادم، برایت گریه کنم.

دوباره قصه دوری دو دل‌داده از هم در این بیت تکرار شده است. علت این جدایی، کار برزگری است. برزگر از محبوب خود نشانه‌ای می‌خواهد تا در فراقش بوی وی را از آن استشمام کند. هنگامی که ایل آماده حرکت است، برزگر غمگین و گریه‌کنان به

درون‌مایهٔ ترانه‌های برزگری ... _____ سید برزو جمالیان‌زاده و همکار

یارش می‌گوید: دستمالت را به‌عنوان یادگاری به من بده تا از طریق آن بوی تو را استشمام کنم و هر لحظه به فکر تو باشم.

گَن گَنِ مالا چه وم گرونه دِگم و بازی کوگم و غمونه

(صفری و جهانگیر، ۱۳۸۸: ۱۷۵)

Kan kane mâlâ e vam gerune/delom ve bazi kawgom ve mune.

برگردان: در هنگام کوچ ایل چه چیز برای من ناراحت‌کننده است؛ تنها دل من برای

بازی کبکم (یار) به غم است.

مالکی وزی خدا، بهلین مکنین بار یارک خورهمه، بکنم خوردار

(بشر، ۱۳۹۳)

Mâlaley varey xo ۹, be:lin makenin bær/yârake xow ra:tama, bekenom xavardâr.

برگردان: ای مال‌ها (چند خانوادهٔ عشایری) شما را به خدا قسم می‌دهم که صبر کنید و زود کوچ نکنید تا یار زیاروی به‌خواب‌رفته‌ام را باخبر کنم.

تعلق خاطر عاشق به دیار و یار خود، او را وامی‌دارد تا در فراق و دوری، به‌سان نی شکوه آغاز کند و از سر سوز درون ناله سر دهد. در این بیت نیز عاشق به‌اجبار از کوچ بازمانده است. وی در جست‌وجو و تلاش برای رفتن همراه ایل نیست، بلکه از این ناراحت است که معشوقش خواب خود را تمام نکرده است. وی فرصتی از ایل می‌خواهد تا یار کم‌سن‌وسال خود را خبر کند تا همراه آن‌ها به کوچ رود. رابطهٔ صمیمی و دلسوزانهٔ این عاشق با معشوق خودمحوری‌ترین موضوع این بیت است.

در ابیات مربوط به کوچ ایل در هر دو منطقه، بر جدایی از یار و سختی‌های این هجران، تأکید شده است.

۵. نتیجه‌گیری

استان کهگیلویه و بویراحمد، ادبیاتی محلی غنی‌ای دارد. مردم دامدار و کشاورز استان قبل از ایجاد شهرها و زندگی شهری، خود مولد و کارگر بودند. آنان برای تمام فصول سال، کاری متناسب با آن فصل داشتند. آواهای کار نیز که به‌عنوان جزئی از اشعار و ترانه‌های شفاهی است، با توجه به شیوهٔ زندگی سنتی مردم این دیار- که بر پایهٔ دامداری، کشاورزی و بافندگی استوار بود- سروده شده و شامل اشعار و ترانه‌های

کشاورزی، دامداری و بافندگی است. عشایر باذوق، برای انجام هر کاری شعری مخصوص و متناسب همان کار داشتند تا هم سبب سرگرمیشان و هم باعث ایجاد رغبت و انگیزه برای تسریع در انجام کار شود. از آنجا که عمر کتابت در این استان زیاد نیست، این اشعار سینه‌به‌سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شدند. در این پژوهش سعی شد تأثیر این اشعار در زندگی مردم عشایر این منطقه بررسی و واکاوی شود و نشان داده شد که این اشعار با فلسفه و دلیل متقن و روشن سروده شده‌اند. مردم این منطقه در کنار شغل دامداری و بافندگی، به کار کشاورزی که برزگری بخشی از آن است، می‌پردازند. مردم کهگیلویه و بویراحمد در هنگام کار درو، ترانه‌هایی می‌خوانند که به آن‌ها برزگری می‌گویند. مهم‌ترین مضامین ترانه‌های برزگری، عشق به یار (همسر، نامزد)، سختی کار، شکوه از سختی‌های این کار، آرزو و امید و تحریک برزگران به کار است. عشق و دلداگی، محبت و ارسته مردان و زنان این منطقه محروم- که روزگاری به سبب نداشتن امکانات زندگی مجبور بودند سختی‌های کار درو، رنج و اندوه ناشی از هجران یار و خانواده را تحمل کنند- موجب تولید اشعار و ترانه‌های عاشقانه‌ای شد که در نوع خود بی‌نظیرند.

پی‌نوشت‌ها

1. keykom

- . درختی در مناطق گرمسیری که از چوب آن استفاده می‌شود و ثمری ندارد.
- . گیاه خوش‌بوی سردسیری.

منابع

الف) منابع مکتوب

- احمدپناهی سمنانی، محمد (۱۳۸۳). *ترانه و ترانه‌سرایی در ایران: سیری در ترانه‌های ملی ایران*. چ اول. تهران: سروش.
- تمیم‌داری، احمد (۱۳۹۰). *فرهنگ عامه*. چ اول. تهران: مهکامه.
- ذوالفقاری، حسن و لیلا احمدی کمرپشتی (۱۳۸۸). «گونه‌شناسی بومی سروده‌های ایران». *ادب پژوهی*. ش ۷ - ۸. صص ۱۴۳-۱۷۰.

درون‌مایه ترانه‌های برزگری ... _____ سید برزو جمالیان‌زاده و همکار

- صفری، ظاهری و ابراهیم جهانگیر (۱۳۸۸). «بررسی ترانه‌های کار در عشایر بختیاری». *فرهنگ مردم*. ش ۳۱ - ۳۲. صص ۱۶۹-۱۸۲.
- ظاهری بویراحمدی، سیمین (۱۳۸۴). *فرهنگ عامیانه مردم کهگیلویه و بویراحمد*. چ اول. تهران: سخن.
- غفاری، یعقوب (۱۳۹۰). *مراسم عروسی و دگرگونی‌های آن در کهگیلویه و بویراحمد*. چ اول. تهران: نقش‌مانا.
- قنبری عدیوی، عباس (۱۳۹۰). «گونه ترانه در ادبیات عامه بختیاری». *ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*. س ۱. ش ۱. صص ۱۴۹-۱۷۶.

ب) مصاحبه‌ها

۱. نورالدینی، نصرالله (۴۵ ساله). ده‌دهشت. ابتدایی. دامدار. شهریور ۱۳۹۴.
۲. بشر، امرالله (۵۰ ساله). منطقه ییلاقی دالون کهگیلویه. پنجم نهضت سوادآموزی. دامدار. اسفند ۱۳۹۳.
۳. ربانی، مختار (۷۵ ساله). ده‌دهشت. بی‌سواد. کشاورز. اسفند ۱۳۹۳.
۴. حقگو، لیلا (۶۵ ساله). روستای دهنو صالحان از توابع بویراحمد. بی‌سواد. خانه‌دار. خرداد ۱۳۹۴.
۵. حمایتی، قدرت (۴۵ ساله). قلعه دختر کهگیلویه. راهنمایی. دامدار. مرداد ۱۳۹۳.
۶. رزمجو، آغامحمد (۷۵ ساله). ده‌دهشت. بی‌سواد. کشاورز و دامدار. اسفند ۱۳۹۳.
۷. جمالیان‌زاده، عبدالله (۷۰ ساله). کهگیلویه. بی‌سواد. کشاورز. خرداد ۱۳۹۳.
۸. علوی، محمدابراهیم (۶۵ ساله). یاسوج. پنجم ابتدایی قدیم. کشاورز و دامدار. اسفند ۱۳۹۳.
۹. بهرامی، حسن (۴۵ ساله). گچساران. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی (شاعر). دبیر آموزش و پرورش. اسفند ۱۳۹۳.
۱۰. خوش‌آیین، فرج‌الله (۸۰ ساله). تنگ یار بویراحمد. بی‌سواد. کشاورز. خرداد ۱۳۹۰.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی